

مطالعه تحلیلی موانع شناخت حقیقت از منظر قرآن کریم

مریم پدیدار^۱، محمدمهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد) رشته تفسیر و علوم قرآنی، پژوهشگر، مدرّس حوزه و معاون پژوهش مدرسه علمیه الزهراء (سلام الله علیها)

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکتری علوم و قرآن و حدیث دانشگاه میبد، ایران، مدرّس دانشگاه

چکیده

شناخت و معرفت یکی از مهم ترین مسایل در زندگی بشر است. جستجوی حقیقت میل فطری و ریشه ای در درون هر انسانی است. عوامل و انگیزه هایی وجود دارد که شخص را وادار می کند تا در مسیر خداشناسی قدم بردارد و معرفت او را جویا شود. این گرایش، در واقع جزئی از حقیقت انسان است و در سرشت و نهاد انسان و اعماق هستی وی ریشه دارد؛ از این رو، ضروری است که انسان برای اطاعت از امر الهی و شناخت صحیح امور، نخست موانع و حجاب هایی را که در برابر این اصل مهم قرار دارند، از میان بردارد و آنگاه عوامل مؤثر در از بین بردن موانع بازدارنده شناخته، به تقویت آنها در وجود خود اقدام نماید که از جمله این عوامل می توان به تعقل، ایمان به خدا، یقین به معاد و تقوی اشاره نمود. در این مقاله، سعی بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی موانع شناخت حق و راهکارهای مقابله با آن از دیدگاه قرآن کریم پرداخته شود.

واژه های کلیدی: حقیقت، حق، شناخت، موانع.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

خداوند طبیعت و فطرت پاک انسان را به گونه ای آفریده که همواره بدنبال رسیدن به حق و حقیقت است و شاخصه انسانیت انسان را توانایی تمییز صحیح حق از باطل قرار داده است. شناخت حق و حقیقت چیزی است که جزو سرشت و فطرت انسان است. این موضوع در قرآن چنین مطرح شده است:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره روم: ۳۰)؛

پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونگی نیست، این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی دانند».

این آیه به این معنا اشاره می کند که وقتی در فطرت انسان میل و گرایش به پرستش خداوند هست حتما به دنبال آن باید نوعی شناخت به متعلق آن (ذات باری تعالی) باشد؛ بنابراین حق طلبی و حق پذیری یکی از فطریات انسان به شمار می آید. آفریدگار هستی برای این که انسان در این راه منحرف نشود به راه های رسیدن به شناخت حقیقی و موانع بسیاری که بر سر راه ادراک حقایق و امور وجود دارد و آدمی را از شناخت واقعیات دور می سازد، اشاره می کند؛ این موانع شامل تجزیه و تحلیل نادرست، تبعیت از هوای نفس، تقلید کورکورانه، جهالت و است. به عنوان مثال شیطان با پوشاندن واقعیت «شجره ممنوعه» با زوروق «شَجَرَةُ الْخُلْدِ» حضرت آدم را به اشتباه انداخت چنانکه خداوند این ترفند ابلیس در مورد اعمال کافران را در آیه دیگر با تعبیر «وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» مورد اشاره قرار می دهد.

بنابراین انسان برای رسیدن به مقام خلیفه الهی نیاز به آگاهی از موانع رسیدن به شناخت و راهکارهای رفع این موانع دارد. در مورد موضوع مورد نظر به پژوهشهای مختلفی میتوان اشاره کرد که یا تک بعدی بوده و تنها از یک منظر موضوع مورد نظر را بررسی کرده اند یا در ذیل بررسی و تحلیل مباحث اخلاقی به موضوع موانع شناخت خداوند یا انگیزه های شناخت پرداخته اند. از جمله کتاب باور فطری به خدا نوشته محمد محمد زاده؛ مؤلف در دو سنت اسلامی و مسیحی، از شیوه خداشناسی فطری تقریرهای مختلفی ارائه کرده است؛ همچنین کتاب اخلاق در قرآن تالیف آیت الله مصباح یزدی. نویسنده بخش اول کتاب را به مفاهیم و کلیات اختصاص داده است و در بخش دوم، رابطه انسان با خدا بررسی می شود و مقاله رویکرد قرآن به ابزارها و راه های شناخت نوشته دکتر ناهید مشایی. این مقاله به دو مسأله: «رویکرد قرآن به ابزار و راه های معرفت» و «ارتباط آنها با اصول جهان بینی قرآنی» می پردازد. در این مقاله بررسی و تبیین موانع شناخت و راهکارهای مقابله با آن مورد نظر نویسنده نبوده است.

هر چند موانع شناخت از نگاه قرآن بسیار زیاد است اما در این مقاله سعی بر آن است مواردی که آسیب بیشتری برای تحصیل شناخت حقیقت دارد را با تکیه بر تفاسیر ارائه نماید.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱. حق

ثابت که انکار آن روا نباشد. موجود ثابت (منتهی الارب) حق نقیض باطل. (فراهیدی، ج ۳، ۱۴۰۸، ص ۶).

حق: ثابت. ضد باطل. احقاق حق و ابطال باطل، ثابت کردن حق و روشن کردن بطلان باطل است. (قرشی، ۱۴۱۲هـ.ق، ص ۱۵۸ و ۱۵۹)

حق آن چیزی است که از روی حکمت در جای خود قرار گیرد و فقط در موارد نیک و خوب به کار رود. (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۱۹۳)

این واژه معانی گوناگونی دارد که در همه‌ی معانی لغوی و اصطلاحی آن یک نحو «ثبوت» ملحوظ است؛ اما در اینجا تنها به معنای آن در قرآن پرداخته می‌شود.

مهم‌ترین زمینه معنایی واژه «حَق» در قرآن، مربوط به مفاهیم وجود و هستی است. مطابق آیات قرآن، مصداق کامل و منشأ اصلی حق، خداوند است

حقیقت در لغت به معنی چیزی است که به طور قطع و یقین ثابت است یا اسمی است برای چیزی که در محل خویش مستقر است. (دهخدا، واژه «حقیقت»)

فخر رازی درباره‌ی حق می‌گوید:

واژه «حق»، اگر بر ذات چیزی اطلاق شود، بدین معناست که آن ذات به خودی خود، موجودی حقیقی است. مصداق حقیقی آن، خداوند است؛ چراکه زوال و عدم در وی راه ندارد. اگر واژه «حق» بر امور اعتقادی اطلاق شود، مراد آن است که آن اعتقاد، درست و مطابق با واقع است و اگر واژه «حق» بر قول و خبر اطلاق شود، منظور آن است که آن خبر، صادق و مطابق با واقع است. (فخر رازی، ج ۱، ۱۳۷۱، ص ۱۲۰-۱۱۹).

۱-۲. شناخت

بنا بر نظر محققان اگرچه این واژه نیازمند به تعریف ندارد بلکه اساساً تعریف آن امکان پذیر نمی‌باشد. چرا که مفهومی واضح تر از آن وجود ندارد تا بتوان علم و معرفت را با آن تعریف نمود. در عین حال برای آشنایی ذهن می‌توان در توضیح و تعریف این علم چنین گفت:

«علمی است که در باره شناختهای انسان و ارزشیابی انواع و تعیین ملاک صحت و خطای آنها بحث می‌کند» (مصباح، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵۳)

۲- موانع شناخت حقیقت در قرآن

انسانیت و کمال انسانی انسان، ضرورت و لزوم این مسأله را که باید به جستجوی حقایق و درک آنها بپردازد و اگر در این امر کوتاهی کند در واقع به انسانیت او لطمه خورده است و تا حد حیوانیت و پایین تر، سقوط خواهد کرد. از منظر قرآن کریم موانع بسیاری بر سر راه ادراک حقایق و امور وجود دارد که آدمی را از شناخت واقعیات دور می‌کند و باید آنها را شناخت.

۱-۲. هوای نفس مانع شناخت حقیقت

بدون تردید یکی از بزرگترین موانع شناخت از نظر قرآن، هوا و هوس است، هواهای نفسانی لغزشگاه بزرگی بر سر راه شناخت حقایق است و اگر می‌بینیم که بسیاری به درک حقایق موفق نمی‌شوند به خاطر این نیست که ابزارهای ادراکی آنها آسیب دیده است، بلکه در اکثر مواقع هواهای نفسانی است که نمی‌گذارد انسان واقعیات را آنچنان که هست درک کند. خداوند در سوره مبارکه جاثیه می‌فرماید:

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَلَا تَذَكَّرُونَ، (سوره جاثیه، آیه ۲۳)؛

هیچ دیدی آن کسی را که هوای نفس خود را خدای خود گرفت و خدا او را با داشتن علم گمراه کرد و بر گوش و قلبش مهر نهاد و بر چشمش پرده انداخت، دیگر بعد از خدا چه کسی او را هدایت می کند آیا باز هم متذکر نمی شوید».

جمله «پیروی از هوای نفس و پرستش آن» به این حقیقت اشاره دارد، که هوا پرستی همچون پرده ای بر روی عقل انسان کشیده می شود و حقیقت را در نظراو دگرگون می نماید، جز مقصود و هدف خود را نمی بیند و به غیر آن فکر نمی کند از همین رو از حق باز می ماند. یکی از آسیبهای جدی کرامت انسانی، اسارت عقل انسان در خواسته های هوای نفس است. زیرا پیروی از هوای نفس باعث سقوط انسان از جایگاه و کرامت انسانی می شود.

معبود قرار دادن هوای نفس به معنای پیروی از هوای نفس است و پیروی از هوا موجب زوال عقل و قوه شناخت انسان است امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرموده اند:

«الهُوَى شَرِيكُ الْعَمَى، (نهج البلاغه: ۳۱)؛

هوا و هوس، شریک کوری [چشم و دل] است».

در این فرمایش گهربار امام هوای نفس را به منزله و همدوش نابینایی معرفی کرده اند و مقصود آن است که هوای نفس قوه شناخت انسان را از بین می برد؛ امام علی (علیه السلام) در عبارتی دیگر می فرمایند:

«وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ، (همان، کلمه ۲۱۱)؛

چه بسیار عقلی که تحت سیطره هوای نفس قرار می گیرد».

بدیهی است که مهمترین ابزار درک حقیقت عقل است که چون از حجابها به دور باشد توان درک و تجزیه و تحلیل مسائل و درک حقیقت را دارد. وقتی عقل اسیر هوا شود، دیگر قادر به انجام وظیفه اصلی خویش که شناخت حقایق و تمییز نیک و بد از یکدیگر است نخواهد بود. ایشان در فرمایش دیگری چنین راهنمایی فرموده اند:

«قَاتِلُ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ، (همان، کلمه ۴۲۴)؛

به وسیله عقل با هوای خود مبارزه کن».

این جمله بیانگر رویارویی همواره عقل و هوای نفس است زیرا همان طور که هوای نفس قوای ادراکی و خرد انسان را ناتوان می سازد تنها راه مبارزه با هوای نفس عقل انسان است با عقل می توان به جنگ هوای نفس رفت و از پیروی آن پرهیز نمود.

هوی و هوس سوق دهنده انسان به سوی انواع گناه و انحراف است. زشتیها را در نظر انسان زینت می دهد، تا آنجا که انسان به اعمال زشت خود می بالد و به مصداق:

«وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا، (کهف- ۱۰۴)؛

و ایشان می پندارند که رفتار نیکو دارند».

هوی نفس مهمترین وسیله هدایت را که درک صحیح حقایق است از انسان می گیرد و پرده بر چشم و عقل آدمی می افکند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۱، ص ۲۶۵).

۲-۲. استکبار و گردنکشی مانع شناخت حقیقت

یکی دیگر از موانع شناخت انسان تکبر و خود برتر بینی است. انسانی که همواره به دنبال تسلط خود بر دیگران است و انتظار دارد که همه چیز مطابق میل او انجام شود چگونه می تواند واقعیات را آنچنان که هست درک کند:

«وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لِيَ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بَعْدَآبِ أَلِيمٍ، (لقمان: ۷)؛

و هنگامی که آیات ما بر او تلاوت می شود با تکبر روی برمی گرداند گویی آن آیات را نشنیده است و گویی در گوش هایشان سنگینی وجود دارد».

علاوه بر آن انسان متکبر بنا بر آیه ۳۵ سوره غافر که می فرماید:

«يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ؛

خداوند مهر می زند بر هر قلبی که متکبر و جبار باشد».

در مقابل حق می ایستند و هیچ واقعیتی را نمی پذیرد در مقابل خداوند روح حق طلبی را از او می گیرد، آن چنان که حق در ذائقه اش تلخ و باطل شیرین می شود. تکبر حس تشخیص را از انسان می گیرد و قلب او را مانند یک ظرف در بسته مهر شده می نماید که نه محتوای فاسد آن بیرون می آید و نه حق و حقیقت وارد آن می شود؛ بر همین اساس تکبر مانعی بر سر راه شناخت حقایق و درک امور است همان طور که امام کاظم (ع) در این باره می فرماید:

«إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصِّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ، (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹۶)؛

زراعت در زمین هموار می روید، نه بر سنگ سخت و چنین است که حکمت، در دل های متواضع جای می گیرد نه در دل های متکبر. خداوند متعال، تواضع را وسیله عقل و تکبر را وسیله جهل قرار داده است».

«جهل» و «تکبر» معمولاً قرین و همراه یکدیگرند، متکبران حاضر به اعتراف به جهل نیستند، و حتی اگر واقعیت و حقیقتی با روح غرور و تکبر آنها سازگار نباشد نه تنها آن را انکار می کنند بلکه با آن به مبارزه بر می خیزند و به هیچ وجه حاضر به قبول آن نیستند.

۲-۳. حب دنیا مانع شناخت حقیقت

یکی از موانع شناخت، محبت افراطی است. زمانی که فردی به شخص، مقام یا شی ای محبت بیش از اندازه داشته باشد برایش مقدور نیست زشتی ها کمبودها و ضررهای محبوب خود را ببیند و بپذیرد و سخن مخالفان محبوب خود را نیز نمی شنود؛ امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید: چشم محب از دیدن عیوب محبوب نابیناست و گوشش از زشتی بدی های او ناشنواست. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۵۶، حکمت ۲۹).

همچنین ایشان فرمودند:

«حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ وَ يَصِمُّ الْقَلْبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَ يُوجِبُ أَلِيمَ الْعِقَابِ، (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۱)؛

حب دنیا عقل را فاسد می کند و گوش قلب را از شنیدن سخن حکمت کر می سازد».

حب دنیا علاوه بر آنچه گفته شد عقل انسان را از کار می اندازد. وقتی انسان به دنیا دلبستگی پیدا کرد کارهایی می کند که عقل تجویز نمی کند. کار حرام یا گناهی است و عقل اجازه نمی دهد ولی او به خاطر این که به خواسته اش برسد، مرتکب می شود. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۴۱).

محبت دنیا چشم و دل دنیا پرستان را کور کرده و دیگر قدرت دیدن حقایق برتر را ندارند و در نهایت به انکار حقیقت می انجامد.

دنیا پرستان و دلبستگان به حیات دنیا گمان می کنند خداپرستی با بهره مندی از مواهب دنیا سازگار نیست در پاسخ به آنها باید گفت که از دید موحدان، دنیا و نعمت های آن مخلوق خداست. انسان موحد که عاشق خداست به هر چیز به دیده نشانه و گواه وجود خداوند می نگرد نعمت های دنیا نیز از دید انسان موحد مذموم و ناپسند نیست؛ آن چه ناپسند و مذموم است دلبستگی به دنیاست ولی انسان های سطحی نگر، خدا، انبیاء و شرایع را با بهره مندی از دنیا مخالف می بینند در برابر اندیشه خدا پرستی موضع مخالف می گیرند و وجود خدا و دین را انکار می کنند.

۲-۴. معصیت و گناه مانع شناخت حقیقت

گناه همان گونه که آثار اخروی دارد و خشم و غضب خداوند را به دنبال می آورد همچنین آثاری در زندگی دنیوی انسان از خود به جای می گذارد؛ یکی از این آثار مهم این است که حواس انسان کار خود را درست انجام نمی دهند به همین خاطر آدمی به شناخت حقیقی دست نمی یابد.

با توجه به آیات قرآن، خداوند بواسطه گناهایی که انسان انجام می دهد مهر بر قلبش می زند، گوش شنوایی در برابر بسیاری از حقایق نخواهد داشت و در نهایت موجب هلاکت و نابودی او می شود.

«أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ، (اعراف: ۱۰۰)؛

اگر بخواهیم آنها را به خاطر گناهانشان هلاک می کنیم و مهر بر دلهایشان می زنیم، پس آنها نمی شنوند».

قرآن کریم این گروه از انسان ها را نابینا و مرده می نامد. همان گونه که چشم برای دیدن اشیا است. دل هم برای درک حقیقت است، اگر حقیقت را درک نکند کور است، بلکه مرده ای است که در بین زنده ها حرکت می کند. قرآن در توصیف روندگان حق و باطل در آیه ۲۴ سوره هود می فرماید:

«مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَى وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِينَ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؛

حال این دو گروه مانند کور و بینا و شنوا است، آیا این دو گروه مساویند چرا متذکر نمی شوید».

همچنین در آیه ۴۶ سوره حج می فرماید:

«فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ؛

چشم ها کور نیستند، بلکه دل های درون سینه ها کورند».

نیز در آیه ۵۲ سوره روم می فرماید؛

«فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَ لَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدَّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ؛

ای پیامبر تو نمی توانی مردگان را شنوا سازی و نمی توانی صدایت را به کران که پشت کرده اند برسانی».

بنابر فرمایش امیرالمؤمنین اصرار برگناه چشم انسان را از دیدن عاقبت، از دیدن حق و حقیقت، کور و دل را ضعیف و ناتوان می کند همچنین باعث ضعیف شدن قوای عقلی و فکری انسان می شود. چرا که عقلانیت انسان از جنس نور است و گناه تولید کننده ظلمت، و این دو با هم جمع نمی شوند. از پیامبر خدا نقل شده که به ابن مسعود سفارش می فرماید: «از مستی گناه بپرهیز چرا که برای گناه هم جنونی مانند جنون شراب وجود دارد، بلکه جنونش شدیدتر است». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴، ص ۵۰۱).

انسانی که قوای عقلی او رو به ضعف بگذارد، هر خیری از او دور می شود و آمادگی هر اشتباه و خطایی را پیدا می کند. چرا که فرمودند: فقط با عقل است که هر خیری به دست می آید. (ابن شعبه حرانی، ج ۱۱، ص ۲۰۹).

۵-۲. پیروی از ظن و گمان مانع شناخت حقیقت

یکی دیگر از آفات شناخت، ظن و گمان و نگاه سطحی و نزدیک بین، امور است که از نظر قرآن کریم اکثریت مردم دچار این رذیله ناپسند هستند؛ انسان هایی که دچار قضاوت عجولانه هستند و به ظنهای خود در قضاوت بسنده می کنند به معرفت یقینی و استواری دست نمی یابند و آنان که حواس محدود بشری را یگانه ابزار شناخت می دانند از شناخت حقایق برتر از حس محرومند:

«وَإِنْ تُطِيعُ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ، (انعام: ۱۱۶)؛

اگر از اکثر مردم روی زمین اطاعت کنی ترا از راه خدا گمراه می کنند، آنان جز از ظن و گمان پیروی نمی کنند».

قرآن کریم اعتماد بر ظن را در موارد بسیاری موجب گمراهی دانسته است. خداوند متعال در آیات گوناگونی منشأ شرک مشرکان را پیروی از ظن و گمان معرفی کرده است دیدگاه قرآن درباره ظن و گمان این است که در شناخت واقع نباید به ظن اعتماد کرد. تا زمانی که برای انسان یقین حاصل نشده نمی تواند بگوید حقیقت را شناخته است. علم یعنی معرفت به چیزی همراه با عدم احتمال نقیض آن ولی در ظن و گمان همواره احتمال خلاف وجود دارد قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» گمان در وصول به حقیقت هیچ سودی نمی رساند، (یونس: ۳۶)؛

بالاترین حقیقت که وجود خداوند است و برترین عقیده که باور به یگانگی اوست برای کسانی شناخته می شود که بر ظنهای خویش تکیه نمی کنند و عقاید خود را بر پایه استوار علم بنا می نمایند آنان از شرک و الحاد در امان هستند و دیگران که بر ظن و گمان تکیه دارند در خطر انکار خدای یگانه اند.

باز می فرمایند:

«أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ، (یونس: ۶۶)؛

آگاه باش که هر آنچه در آسمان ها و هر آنچه در زمین است از آن خداست و کسانی که غیر از خدا شریکانی را می خوانند از حق پیروی نمی کنند. بلکه اینان جز از گمان پیروی نمی کنند؛ و جز تخمین زدن کاری نمی کنند».

از دیگر مصادیق سطحی نگری و نزدیک بینی، اعتماد به حواس ظاهری و بسنده کردن به آنهاست. افراد حس گرا امر غیر محسوس را که حواس ظاهری قادر به درک آن نیست منکر می شوند. آنها مشهودات و محسوسات خود را بررسی نمی کنند، تا منشأ آنها را تشخیص دهند. چه بسا منشأ این امور مشهود موجود دیگری باشد که هم اکنون آن را نمی بینیم و یا اصولاً قابل مشاهده حسی نباشد بنی اسرائیل مردمی نزدیک بین و حس گرا بودند. آنان به سبب اعتماد بیش از حدی که بر حس خود داشتند فریب سامری را خوردند و مجسمه ناتوانی را معبود پنداشتند در حالی که هیچ یک از آثار هوشیاری آگاهی و توانایی در آن دیده نمی شد سامری از زینت های مردم گوساله ای ساخت که صدایی از آن شنیده می شد آن گاه به بنی اسرائیل گفت این گوساله معبود شما و موسی است:

«فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ قَنَسِي، (اعراف: ۱۴۸)؛

پس برای آنان پیکر گوساله ای که صدایی داشت بیرون آورد و او و پیروانش گفتند: این خدای شما و خدای موسی است و پیمان خدا را فراموش کردند».

انان فریب سامری را خوردند زیرا هنگامی که صدای مجسمه را شنیدند آن را نشانه حیات پنداشتند و این نشانه را کافی دانستند. خداوند درباره این عمل بنی اسرائیل این گونه قضاوت می کند:

«أَفَلَا يَرَوْنَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا، (طه: ۸۹)؛

مگر نمی بینند که گوساله پاسخ سخن آنان را نمی دهد و به حالشان سود و زیانی ندارد؟».

این آیه در واقع بنی اسرائیل را سرزنش می کند که چرا در مشهودات خود تدبیر نکرده اند و از خود نپرسیدند که این گوساله چرا از پاسخ سخنان ما عاجز است و از خود نپرسیدند: چگونه موجودی که سود و زیانی برای ما ندارد و قدرت بر سود رساندن و ضرر زدن ندارد معبود ما باشد؟ در این آیه ساده اندیشی و سطحی نگری بنی اسرائیل محکوم شده است.

حس گرایی افراطی باعث محرومیت از شناخت حقایق غیر مادی است و کسانی که این ویژگی را دارند قادر به شناخت خداوند که حقیقت مطلق هست، نیستند و هرگز به آفریدگار جهان ایمان نمی آورند. (مقاله موانع سه گانه معرفت، خلیل منصور، سایت ساموس)

۲-۶. تساهل و سهل انگاری مانع شناخت حقیقت

یکی دیگر از آفات شناخت سهل انگاری است. برای شناخت حقیقت مطلق که همان ذات اقدس الوهیت هست، معمولاً دو راه وجود دارد؛ مطالعه در نشانه های خدا که در جسم و جان انسان است، و آن را آیات انفسی می نامند و مطالعه در آیاتی که در بیرون وجود او در زمین و آسمان، سیارات، کوه و دریا وجود دارد و آن را آیات آفاقی می گویند که خداوند در قرآن مجید، آیه ۵۳ سوره فصلت به آن اشاره می فرماید:

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ؛

به زودی آیات خود را در آفاق و انفس به آنها نشان می دهیم تا برای آنها ثابت شود که خداوند حق است».

هنگامی که قدرت شناخت انسان از کار می افتد مشاهده آیات انفسی و آفاقی بر او بسته می شود. در آیات فوق جمله «إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ» اشاره به این معنا دارد که غلها چنان سر آنها را به بالا نگاه می دارد که

حتی قدرت دیدن خویشتن را ندارند، و سدهای پیش و پس چنان چشم آنها را از مشاهده بازمی‌دارد که هر چه نگاه می‌کنند جز دیوار سد چیزی را نمی‌بینند و از مشاهده آیات آفاقی محروم می‌شوند. (یس: ۸)

در این حالت انسان از کنار واقعیات و حقایق به سادگی عبور می‌کند. پدیده‌ها و رویدادها را مشاهده می‌کند اما بدون تجزیه و تحلیل رها می‌سازد. اموری را که اکثر اوقات با آنها برخورد دارد با بی‌اعتنایی نگریسته و به تامل و تدبیر در آنها نمی‌پردازد. قرآن کریم از کسانی یاد می‌کند که به آسانی از کنار پدیده‌های و حوادث موجود در عالم آفرینش عبور می‌کنند و آیات و نشانه‌های خداوند را به فراموشی می‌سپارند، در حالیکه اگر این افراد با تفکر و تدبیر به پدیده‌های آفرینش بنگرند هر آینه آنها را نشانهایی از وجود خدا می‌یابند.

«وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ، (یوسف: ۱۰۵)؛

چه بسیار نشانه‌هایی در آسمانها و زمین وجود دارد که اینان بر آنها گذر می‌کنند و از آن روی می‌گردانند».

اینکه قرآن برای شناخت از کلماتی چون «تفکر»، «تدبیر»، «نظر»، «تفقه» و ... استفاده می‌کند نشانگر آن است که نباید به واقعیات و امور با دیده بی‌اعتنایی نگریست. خود قرآن کریم از اموری که انسانها هر روزه با آنها سر و کار دارند اما درست به آن نمی‌نگرند تا با دیده ی تجزیه و تحلیل و تامل و تدبیر به آن بنگرند یاد می‌کند و سفارش می‌کند که همواره به این امور با نظر دقیق بنگرند، قرآن کریم شتر را مثال می‌زند و می‌گوید که چرا به خلقت آن نمی‌نگرید و همچنین آسمانها و زمین و کوهها را مثال می‌زند که چرا به برافراستگی و استواری آنها نمی‌نگرید تا جنبه آیه ای بودن و حق بودن آن را درک نمایید:

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ، (غاشیه: ۱۷-۲۰)؛

آیا در خلقت شتر نمی‌نگرید که چگونه خلق شده و به آسمان که چگونه برافراشته شده است و به کوهها که چگونه استوار گشته و به زمین که چگونه گسترش یافته است».

۷-۲. عادات فکری و تقلید از پدران مانع شناخت حقیقت

حیات بشر بر پایه اعتقادات خاص، درباره هستی و انسان بنا می‌شود و این عقاید اساس و زیر بنای زندگی و آرزوها و آرمان‌های او است؛ تغییر و دگرگون کردن این عقاید کار دشواری است، زیرا تغییر آنها برخلاف عادات فکری و عملی مردم است مقاومت اقوام گوناگون در برابر رسالت انبیاء نمونه‌ای از این دشواری است:

«فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ، (قصص: ۳۶)؛

پس چون موسی آیات روشن ما را برای آنان آورد گفتند: این جز سحری ساختگی نیست و از پدران پیشین خود چنین چیزی نشنیده ایم».

انسانها زمانی که به شیوه و سبکی از اندیشه و زندگی عادت کردند به دشواری می‌توانند آن را مورد ارزیابی قرار دهند و با معیار عقل بررسی و تحلیل کرده و متوجه درستی یا نادرستی آن بشوند در چنین وضعیتی چه بسیار افکار خلاف عقل که پذیرفته می‌شود و هیچ کس به نادرستی آن پی نمی‌برد:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانُوا آبَاؤَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ، (بقره: ۱۷۰)؛

و چون به آنان گفته شود: از آن چه خدا نازل کرده است پیروی کنید می گویند: نه بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند باز هم در خور پیروی هستند».

داستان مبارزه بت پرستان با حضرت ابراهیم نمونه ای از مقاومت در برابر عقیده حق به سبب عادات فکری است. در قرآن کریم آمده است که حضرت ابراهیم بت پرستی را محکوم کرد و از مردمش پرسید که آیا بت ها صدای شما را می شنوند؟ آیا نفع و ضرری دارند؟ و مقصود آن حضرت این بود که چگونه موجودی ناشنوا و ناتوان را می توان پرستید. در پاسخ گفتند: ما پدران خود را پرستش کننده این بت ها یافته ایم و به این راه ادامه می دهیم:

«قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ، (شعرا: ۷۴)؛

گفتند: بلکه پدران خود را یافتیم که چنین می کردند».

همچنین مخالفان رسول گرامی اسلام عمل پدران خود را به عنوان دلیل و حجتی در مخالفت با آن حضرت مطرح می کردند: «وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلُوبُنَا إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ، (اعراف: ۲۸)؛

و چون کار زشتی می کنند می گویند: پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است بگو قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی دهد آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟».

در این آیه به نظر می رسد زشت کاران عمل و رفتار پدران و اجداد خود را حجت قاطعی می دانند و از خود نمی پرسند مگر خداوند به کار زشت فرمان می دهد؟ و بدین سبب هرگز به زشتی عمل خود نمی اندیشند.

۸-۲. علم بدون عمل مانع شناخت حقیقت

یکی دیگر از آفات شناخت، علمی است که منجر به عمل نمی شود و اگر انسان به آنچه که می داند عمل نکند از شناخت حقیقت باز می ماند. به بیان دیگر علم بدون عمل منتهی به شناخت جدید نمی شود، درحالی که اگر انسان به آنچه می داند عمل کند بر آگاهیهای پیشین او افزوده شده، آگاهیهای تازه تری بدست می آورد. قرآن کریم کسانی را که مطابق علمشان عمل نمی کنند جزو ظالمان دانسته است که از هدایت الهی محروم خواهند شد.

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ، (جمعه: ۵)؛

مثل کسانی که به تورات علم داشتند ولی به آن عمل نکردند مانند چها پایانی است که بار کتاب را حمل می کنند (واز آن هیچ نمی فهمند) آری چه گروه بدی هستند کسانی که آیات الهی را تکذیب کردند و خداوند ستمکاران را هدایت نمی کند».

آیه فوق مرز میان انسان و حیوان را عمل می داند، یعنی اگر انسان به آنچه که می داند عمل نکند اینچنین انسانی مانند الاغ می ماند که ضرب المثل حماقت و نادانی است و چه فرقی میان حیوانی که باری از کتاب را بر خود حمل می کند با انسانی که محفوظاتی را همراه خود دارد ولی به آنها عمل نمی نماید، قرآن در باره این افراد تعبیر جالبی دارد می گوید اینها اظهار می کنند که ما حقایقی را شنیده ایم، ولی چون به آن عمل نمی کنند در واقع نشنیده اند از نظر قرآن کریم آن نوع شنیدنی قابل پذیرش است که آدمی بر طبق آن عمل کند و اگر کسی سخن حقی را بشنود ولی برطبق آن عمل نکند مانند کوری است که هیچگاه چیزی را نمی شنود

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (انفال: ۲۱)؛

مانند کسانی نباشید که می گویند شنیدیم در حالی که نمی شنوند».

با مطالعه آیات گوناگونی که سخن از موانع علم و شناخت در آنها به میان آمده است، به این نتیجه منتهی می شود که همه انسانها به شناخت حقیقی دست نمی یابند و برای رسیدن به آن نیز باید موانع بسیاری را بگذرانند. و این هم که قرآن می گوید اکثر مردم نمی دانند و یا حقایق را درک نمی کنند ناظر به همین مساله است که آنها اسیر آفات بسیاری هستند که نمی گذارد تا آنها حقایق را آنگونه که هست درک کنند.

۳- راه های مقابله با موانع

۳-۱. تعقل عامل شناخت حقیقت

خداوند در قرآن انسانها را به تعقل و تفکر دعوت کرده و فرموده از راهی که به آن علم ندارید تبعیت نکنید:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶).

یا در آیه دیگری آمده است:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف/۲)؛

ما قرآن را عربی نازل کردیم باشد که شما تعقل و تفکر کنید».

از طرف دیگر خداوند در قرآن بدترین جنبنندگان را کران و لالانی می داند که نمی اندیشند.

نویسنده کتاب «التحقیق» ریشه اصلی ماده «عقل» را تشخیص صلاح و فساد در زندگی مادی و نگه-داری و حفظ نفس پس از آن می-داند و می-گوید: از لوازم این معنا امساک و خودداری، تدبیر، نیک فهمی، ادراک، باز داشتن، شناخت آن-چه که شخص تحت برنامه-ی عدل و حق در زندگی بدان محتاج است؛ بازماندن و نگه-داری خویش از هوا و تمایلات. در نهایت نیز نتیجه می-گیرد که؛ عقل قوه-ای است که به وسیله-ی آن خیر و صلاح مادی و معنوی تشخیص داده می-شود، آن-گاه موجب نگه-داری نفس از خلاف و تمایل به آن می-گردد. (حسن المصطفوی، التحقیق، ج ۸، ص ۱۹۶)

خداوند متعال هدف از بعثت را چنین می فرماید:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲)؛

اوست آنکس که در میان بی سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

«تهذیب و تزکیه نفوس» و «تعلیم کتاب و حکمت» دو هدف بزرگ پیامبر بود. پیامبر آمده است تا انسانها را در زمینه «علم و دانش» و «اخلاق و عمل» پرورش دهد، تا به وسیله‌ی این دو بال، به مقام قرب او نایل شوند.

۲-۳. تقوا و پرهیزکاری عامل شناخت حقیقت

قرآن مجید برای تقوا آثار فراوانی بیان کرده که از جمله آنها برطرف شدن حجابها از فکر و قلب آدمی است. «تقوا» از ماده «وقی» در لغت به معنی نگاه داشتن چیزی است که زیان و ضرر می‌رساند. با تقوی انسان نفس و جان خود را از آنچه که بیمناک است، نگاه می‌دارد. این حقیقت معنی تقوی است. در شریعت و دین، تقوی یعنی خودنگهداری از آنچه که به گناه انجامد (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۸۰ و ۴۷۹).

در اصطلاح قرآنی، تقوا یک حالت روحی و ملکه اخلاقی است که هرگاه این ملکه در انسان پیدا شود، قدرتی پیدا می‌کند که می‌تواند از گناه بپرهیزد، اگرچه گناه بر او عرضه شود. تقوا، اولیاء حق را نگهداری می‌کند و معنویت می‌دهد. ملکه و فضیلت تقوا در روح انسان اثر می‌گذارد و او را از ارتکاب لغزش و گناهان باز می‌دارد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۰).

خداوند در آیات ۲۹ تا ۲۷ سوره محمد به بزرگ‌ترین مانع شناخت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (حدید، ۲۸) لِنَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (حدید، ۲۹)؛

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بپرهیزید و به رسولش ایمان، بیاورید، تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید، و گناهان شما را ببخشد و خداوند غفور و رحیم است. تا اهل کتاب بدانند که آنها قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند، و فضل و رحمت تماماً به دست او است، به هر کس بخواهد می‌بخشد و خداوند دارای فضل عظیم است.»

رابطه ایمان و تقوا با روشن بینی در آیات مختلف قرآن به آن اشاره شده است، از جمله در آیه ۲۹ سوره انفال می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر تقوای الهی پیشه کنید و از گناهان بپرهیزید خداوند وسیله‌ای برای شناخت حق از باطل برای شما قرار می‌دهد.»

و در آیه ۲۸۲ «بقره» آمده است:

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمِكُمُ اللَّهُ؛

تقوای الهی پیشه کنید و خداوند شما را علم و دانش می‌آموزد.»

و در آیات مورد بحث نیز با صراحت این معنی آمده بود که اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید خداوند نوری برای شما قرار می‌دهد که در پرتو آن بتوانید از ظلمات و تاریکی رها شوید. رابطه این دو علاوه از نظر تحلیل عقلی قابل درک است، چراکه بزرگترین مانع شناخت و مهمترین حجاب بر قلب آدمی هوا و هوس های سرکش، و آمال و آرزوهای دور و دراز و اسارت در چنگال ماده و زرق و برق دنیاست که به انسان اجازه نمی‌دهد قضاوت صحیح کند، و چهره حقایق را آنچنان که هست ببیند، هنگامی که در پرتو ایمان و تقوا این گرد و غبارها از بین برود، آفتاب حقیقت بر صفحه قلب می‌تابد، و حقایق را آنچنان که

هست درمی یابد و لذتی توصیف ناشدنی از این درک صحیح و عمیق نصیب مؤمن می شود و راه خود را به سوی اهداف مقدسی که دارد می گشاید و پیش می رود.

بنابراین باید گفت: تقوا به انسان آگاهی و بصیرت و شناخت حق از بطل می دهد تا از ظلمت گناه و هواهای نفسانی بیرون آید و به وادی نور و معرفت خداوند تبارک و تعالی وارد شود.

۳-۳. اعتقاد به معاد عامل شناخت حقیقت

اعتقاد به رستاخیز و معاد، یکی از نافذترین و موثرترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی است. توجه به مرگ و زندگانی پس از آن، سبب آگاهی و بصیرت آدمی و تلاش در جهت ایجاد زمینه های مناسب جهت رشد و ترقی او می گردد. شخص معتقد به معاد عقیده دارد که زندگی به این جهان ماده خلاصه نمی گردد، بلکه انسان پس از مرگ، زندگی دیگری در پیش دارد.

ایمان به آخرت سبب بیداری و آگاهی می شود؛ در مقابل، بی توجهی به این امر، سبب دوری از حقایق، استکبار در برابر حق و غرق شدن در گناهان می شود. بنابراین انسان معتقد به عالم غیب در این دنیا به دنبال رسیدن به معرفت و حقیقت است تا در عالم دیگر به سعادت واقعی نائل گردد. سعادت حقیقی انسان ها و راهی هم که خداوند، بشر را به پیمودن آن دعوت می نماید تا به سعادتشان منتهی کند راه حقیقی و صراط مستقیم است و می خواهد بفهماند برگشت امور خلق به خدای تعالی دائمی است.

نتیجه گیری

یکی از مباحث مهم در زندگی انسان، موضوع حقیقت جویی و شناخت حقیقت است. انسان فطرتاً به دنبال حقیقت طلبی و رسیدن به تکامل و سعادت ابدی است. انسانیت و کمال انسان، اقتضا می کند تا به جستجوی حقایق و درک آنها بپردازد و اگر در این کار کوتاهی و سهل انگاری کند در واقع به انسانیت او لطمه خورده است و تا حد حیوانیت و پایین تر، سقوط می نماید. لذا خداوند در قرآن راههای تحصیل شناخت و موانع موجود بر سر راه ادراک حقایق که او را از شناخت واقعیات دور می سازد را بیان می کند.

ایمان به خدا، تقوای الهی و اعتقاد به عالم غیب و قیامت عمده ترین شرط معرفت حقایق در قرآن شمرده شده است. انسان بصیر قدرت تمیز حق از باطل را دارد و با پشت سر گذاشتن موانع به سعادت حقیقی نائل می شود.

منابع و مأخذ

قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، چاپ دوم، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴ ه ق.

۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالاحکم و دررالکلم، محقق رجایی، سیدمهدی، چاپ دوم، قم: دارالکتب اسلامی، ۱۴۱۰ه.ق.
۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ه.ش.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دار سیره، ۱۴۳۱ ه.ق.
۷. علی اکبر، قرشی، قاموس قرآن، چاپ ۶، تهران-ایران، ناشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ه.ق.
۸. فخر رازی، محمد بن عمر مفاتیح الغیب، ج ۱، تهران: اساطیر، ه.ش ۱۳۷۱.
۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۳، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ه.ق.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۷۴، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۱. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، ج ۱، نشر بین الملل، چاپ هفتم، ۱۳۸۶
۱۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ه.ق.
۱۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۳، تهران: صدرا، ۱۳۸۷.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۱، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۵. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (سلام الله علیهم اجمعین) لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ه.ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی